

Modern Jurisprudence and Cognitive Warfare: Modern jurisprudence and critical analysis of the approaches of "Dar al-Dawa" and "Dar al-Tabligh"

Javad Hormozi^{2✉} naghi aghazadeh¹

1. **Corresponding Author**, Department of Jurisprudence and Principles of Islamic Law. Faculty of Theology and Quranic Sciences. University of Mazandaran, Mazandaran, Iran. Email: j.hormozi03@umail.umz.ac.ir <https://orcid.org/0009-0000-5602-0404>
2. Department of Jurisprudence and Principles of Islamic Law. Islamic Azad University. Qom. Iran. Email: n.aghazadeh124@gmail.com <https://orcid.org/0009-0008-7818-4221>

Article Info

Article type:

Research Article

Article history:

Received:

Accepted:

Published online:

ABSTRACT

This article aims to examine the approaches of modern jurisprudence in the face of cognitive warfare. The findings of this research, which was conducted based on the descriptive-analytical method, show that in the Dar al-Dawa approach based on the Qaradawi perspective, Islam needs reason and proof before it needs jurisprudential interpretation and discovery of its laws, and the success of Islam in the field of cognitive warfare requires flexibility, overcoming jurisprudential strictness, and focusing on reality instead of truth. In the Dar al-Tabligh approach belonging to Tariq Ramadan, the stance towards jurisprudence has become more severe, and jurisprudence itself is the main obstacle to the spread of Islam. In this approach, Islam needs Sharia minus jurisprudence in order to succeed against Western civilization, because jurisprudence is the main chapter of the conflict between the two civilizations of the West and Islam. However, in the Dar al-Fitrah approach, which, according to this article, is Ayatollah Misbah Yazdi's approach in cognitive warfare, jurisprudence and jurisprudential arguments are an important bulwark against Western civilization. As shown by the use of jurisprudential arguments, the basic flaws of the two aforementioned approaches are hypocrisy, and for this reason, instead of using the principle of sincerity in propaganda, they generally pay attention to the dictates of the Western Front.

Keywords: Cognitive warfare, Dar al-Dawa, Dar al-Tabligh, Dar al-Fitrah, Euro-Islam, Jurisprudence, Sharia

Cite this article: Author, aghazadeh. Naghi., Hormozi, Javad., &. (year). Modern Jurisprudence and Cognitive Warfare: Modern jurisprudence and critical analysis of the approaches of "Dar al-Dawa" and "Dar al-Tabligh", *Islamic Jurisprudence Research* 56 (1), 1-20. DOI: <http://doi.org/JORR-202401-1009419> (R4)



© The Author(s).

Publisher: University of Tehran Press.

DOI: <http://doi.org/JORR-202401-1009419> (R4)

فقه مدرن و جنگ شناختی:

فقه مدرن و تحلیلی انتقادی بر رویکردهای «دارالدعوه» و «دارالتبلیغ»

جواد هرمزی^۱ | نقی آقا زاده^۲

۱. نویسنده مسئول، گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی دانشکده الهیات و معارف اسلامی، دانشگاه مازندران، مازندران، ایران. رایانامه: j.hormozi03@umail.umz.ac.ir

۲. گروه و مبانی حقوق اسلامی، دانشکده الهیات دانشگاه آزاد اسلامی، قم، ایران. رایانامه: n.aghzadeh124@gmail.com

اطلاعات مقاله

چکیده

نوع مقاله:

مقاله پژوهشی

تاریخ دریافت:

تاریخ بازنگری:

تاریخ پذیرش:

تاریخ انتشار:

این مقاله با هدف بررسی رویکردهای فقه مدرن در مواجهه با جنگ شناختی به عرصه قلم نشست است؛ یافته‌های این پژوهش که بر اساس روش توصیفی - تحلیلی انجام شده؛ نشان می‌دهد که در رویکرد دارالدعوه مبتنی بر دیدگاه قرضاوی، اسلام پیش از آن که نیازمند تفسیر فقهی و کشف قوانین آن باشد؛ محتاج عقل و برهان است و موفقیت اسلام در حیطه جنگ شناختی نیازمند نرمش، عبور از سخت‌گیری‌های فقهی و تمرکز بر واقعیت به جای حقیقت است؛ در رویکرد دارالتبلیغ متعلق به طاروق رمضان؛ موضع‌گیری نسبت به فقه شدیدتر شده و خود فقه مانع اصلی گسترش اسلام است؛ در این رهیافت؛ اسلام جهت موفقیت در برابر تمدن غرب؛ نیازمند شریعت منهای فقه است؛ چراکه فقه باب اصلی تضاد میان دو تمدن غرب و اسلام است؛ اما در رویکرد دارالفطره که به زعم این نوشتار رویکرد آیت‌الله مصباح یزدی در جنگ شناختی است؛ فقه و استدلال‌های فقهی سنگر مهمی در مقابل تمدن غرب است؛ چنانکه به واسطه بهره‌مندی از استدلال‌های فقهی نشان می‌دهد که اشکال اساسی دو رهیافت مذکور، مداهنه است و به همین دلیل به جای بهره‌مندی از اصل اخلاص در تبلیغ؛ عموماً توجه به منویات جنبه عرب را مد نظر دارند.

واژگان کلیدی: جنگ شناختی، دارالدعوه، دارالتبلیغ، دارالفطره، یورو اسلام، فقه، شریعت.

استناد: نام خانوادگی، آقا زاده، نقی؛ هرمزی، جواد؛ (سال). فقه مدرن و جنگ شناختی: فقه مدرن و تحلیلی انتقادی بر رویکردهای «دارالدعوه» و «دارالتبلیغ». عنوان

پژوهشهای فقهی، ۲ (۴)، ۲۰۱-۲۰۰.

DOI: <http://doi.org/JORR-202401-1009419> (R4)



© نویسندگان.

DOI: <http://doi.org/JORR-202401-1009419> (R4)

ناشر: مؤسسه انتشارات دانشگاه تهران.

تولد رسانه‌های نوین تحت عنوان شبکه‌های اجتماعی، گسترش پلتفرم‌های متعدد و همه‌گیر شدن استفاده از فناوری‌های نوین ارتباطی؛ زمینه‌های ظهور و بروز منازعه‌ای نوین با عنوان «جنگ شناختی»^۱ را فراهم نموده و باب جدیدی را در ادبیات سیاسی و نظامی ایجاد نموده است. جنگ شناختی را می‌توان بهره‌برداری از افکار عمومی توسط نهادهای خارجی به قصد تأثیرگذاری بر سیاست‌های عمومی و دولتی و بی‌ثبات کردن نهادهای عمومی تعریف نمود. (Gardner, 2015: 71) ماهیت جنگ شناختی در هنر فریب دادن ذهن یا القای شک و تردید در چیزی است که آن را به عنوان دانش درک می‌کند.

به منظور عملیاتی نمودن جنگ شناختی، ترکیبی از تکنیک‌های سایبری، اطلاعاتی، روانی و مهندسی اجتماعی مورداستفاده قرار می‌گیرد و سپس افراد بانفوذ، با استفاده از اینترنت و پلتفرم‌های اجتماعی، با مشی راهبردی، گروه‌های خاص و بخش‌های بزرگی از جامعه را هدف قرار می‌دهند.

قلمرو گسترده محیط‌های مجازی فرصت‌های بیشتری را برای حملات شناختی مبتنی بر دست‌کاری عاطفی فراهم می‌کند و از قابلیت‌های پلتفرم‌های اجتماعی فعلی مانند توئیتر و فیس‌بوک بهره می‌گیرد؛ (Bernal & et al, 2020: 36) به هر حال آنچه از فحوای جنگ شناختی بر می‌آید، این است که این جنگ، نوعی دعوت به باورهای فرمانده جبهه شناختی است؛ به عبارتی اندیشه و باورهای مردم در حیطه‌های مختلف سیاسی، اجتماعی و حتی عبادی و فرهنگی هدف اصلی حملات شناختی است؛ و بر همین اساس است که رسانه به عنوان یکی از میادین اصلی این جنگ شناخته می‌شود؛ فلذا «دعوت» ابزار اصلی جنگ شناختی است؛ همین مقوله دعوت در اسلام نیز از جایگاه والایی برخوردار است؛ دعوت در قرآن به عنوان یک فریضه بر همه مسلمانان واجب شده است. برخی از آیات قرآن، دعوت را نوعی تبلیغ دینی توصیف می‌کنند. به عنوان مثال، در سوره نحل آیه ۱۲۵، به مسلمانان می‌فرماید: «همه را با حکمت و موعظه زیبا به راه پروردگارتان دعوت کنید و با آنها [غیر مسلمانان] به بهترین نحو مجادله کنید.»

از آنجا که مسلمانان دعوت را برای گسترش و اجرای اسلام با هدف وسعت «امت اسلامی» یا به تعبیر احیاگران مدرن مذهبی، «ملت مسلمین» به عنوان یک فریضه و رسالت مهم تلقی نموده‌اند، پس می‌توان گفت دعوت در نزد «سلفی‌ها» هم در ذات خود یک فعالیت سیاسی است؛ زیرا اسلام را نظام جامعی تعریف می‌کنند که قوانین آن نه تنها حوزه خصوصی و روابط بین مؤمن و خدا، بلکه حوزه عمومی و سیاست را نیز شامل می‌شود. به عنوان مثال، «حسن البناء»، داعی معروف دعوت و مؤسس اخوان المسلمین، به صراحت بیان کرد که یک مسیحی دعوت را تنها یک فعالیت مذهبی می‌داند؛ اما دعوت اخوان چیزی بیش از یک فعالیت مذهبی بوده چرا که در ذات خود یک فعالیت سیاسی است: «ما شما را به اسلام

^۱. Cognitive War.

و تعالیم اسلام و احکام اسلام و ارشاد اسلام می‌خوانیم و اگر در چشم شما رنگ «سیاست» دارد پس «سیاست» ما همین است! و اگر کسی که شما را به این اصول دعوت می‌کند، «سیاست‌مدار» شمرده می‌شود پس ما محترم‌ترین مردم هستیم؛ چرا که در این «سیاست» خداوند مورد حمد و ستایش قرار می‌گیرد.» (Tugan, 2009: 432)

به نظر می‌رسد که علت موضع‌گیری جهان غرب نسبت به دعوت اسلامی نیز همین باشد که از دیدگاه آنها دعوت صرفاً یک کنش مذهبی است و نمی‌توان برای آن قالبی دیگر از جمله سیاسی متصور شد؛ به همین دلیل است که در فقه مدرن و در دیدگاه کسانی همانند «قرضاوی» و «رمضان»، دعوت باید بر اساس استلزامات زندگی مدرن و به منظور گسترش اسلام با رویکردهای غیر نظامی انجام پذیرد.

شیخ یوسف قرضاوی پدر معنوی اخوان المسلمین است. اخوانی که از تمامی کشورهای غرب آسیا گرفته تا کشورهای شمال آفریقا و حتی کشورهای غربی بیشترین اقبال را در میان اسلام‌گرایان دارد؛ این امر بدان معنا است که فارغ از موضع‌گیری مثبت یا منفی نسبت به این امر؛ قرضاوی شخصیتی بسیار «تأثیرگذار» است. تأثیری که سبب شده «قرضاوی شناسی» به پروژه فکری بسیاری از دانشگاهیان مغرب زمین بدل گردد. وی به‌عنوان فقیه و خطیبی توانا بیش از ۱۷۰ کتاب در فقه، اصول، شریعت، تفسیر و قرآن و حدیث و سیره نبوی، تبلیغ و تربیت، اندیشه سیاسی و اقتصاد و تألیف کرد که بیشتر آن‌ها به زبان‌های زنده دنیا، از جمله فارسی و کردی ترجمه و منتشر شده و در جهان، آوازه و اشتها زبانی داشته است. اندیشه‌های وی بر نسل‌هایی از فرهیختگان و فعالان سیاسی در جهان اسلام تأثیرگذار بوده است.

طارق سعید رمضان یک متفکر سوننیتی با اصالت مصری است. او عضو اتحادیه جهانی علمای مسلمان، استاد اندیشه اسلامی و مدرس دانشگاه آکسفورد، قدیمی‌ترین دانشگاه بریتانیا و دانشگاه فرایبورگ آلمان است که بر نوسازی و تحقیق اسلامی در مورد مسائل مسلمانان در غرب متمرکز بوده و یکی از تأثیرگذارترین چهره‌های علمی اروپا محسوب می‌شود؛ وی در آثارش بر قابلیت و اهمیت تطبیق فرهنگ اسلامی با ارزش‌های مدرن تأکید داشته و حضور فعال مسلمانان در جوامع اروپایی از جمله موضوعات مورد تأکید اوست.

هدف عمده دیدگاه کسانی همانند قرضاوی و رمضان این است که از یک‌سو حملات گسترده دارالحرب که به شیوه‌های غیرنظامی در حال گسترش است، کنترل و حتی متوقف شود؛ و هم‌اینکه اسلام با وجهه‌ای غیر خشن، مرزهای خود را گسترش دهد؛ اشکال عمده چنین دیدگاهی که در نگرش علمای اهل تسنن از جمله «قرضاوی» و «رمضان» وجود دارد، این است که رویکرد تبلیغی خود را بر اساس منویات ذهنی دارالحرب تنظیم نموده و اصل را بر آن قرار داده است که فحواً تبلیغ در تناقض با آنچه جبهه مقابل «خشونت» تلقی می‌نماید، رخ نشان ندهد؛ به همین دلیل است که در چنین رویکردهایی عموماً اصل بر مدرنیته کردن اسلام و به زبان صریح‌تر اروپایی نمودن اسلام است و اصول مهمی همانند امانت‌داری در فحواً تبلیغ، به فراموشی سپرده شده است؛ این در حالی است که در دیدگاه علمای شیعه از جمله آیت‌الله مصباح یزدی، ضمن توجه به اصل تبلیغ، بر شناسایی مخاطب و ارائه آموزه‌های دینی بر اساس فهم مخاطب نیز تأکید شده است؛ آنچه از اندیشه آیت‌الله مصباح برمی‌آید، این است که اسلام جهت‌ارائه و گسترش نیازمند تغییر چهره نیست و این هنر مبلغ است که در این میان ضمن حفظ معانی اصلی؛ به مکان و مخاطب تبلیغ نیز توجه داشته باشد؛ (مصباح یزدی، ۱۳۹۷) از این‌رو در مقاله حاضر ضمن ارائه و تحلیل دیدگاه دو تن از علمای اهل تسنن در خصوص نحوه حضور در میدان جنگ شناختی؛ به نقد این نگرش در پرتو آرای آیت‌الله مصباح یزدی نیز پرداخته است.

۱. جنگ شناختی در نظر و عمل

۱-۱ واکاوی معنایی جنگ شناختی

در تعریف جنگ شناختی سه دیدگاه عمده وجود دارد؛ و در این پژوهش تنها یکی از این سه دیدگاه مورد توجه قرار گرفته است؛ علت، آن است که در تعریف مورد توجه این پژوهش، مقوله‌هایی همچون نقش نهاد خارجی در جنگ شناختی؛ بی اعتبار ساختن سیاست‌های دولتی در یک کشور و حتی گسترش بدبینی عمومی نسبت به حکومت مرکزی در یک کشور توجه شده است؛ موضوعی که طی سال‌های گذشته؛ جمهوری اسلامی نیز با آن درگیر شده و به تاکید کسانی همانند مقام معظم رهبری (مدظله) به یکی از مهم‌ترین موضوعات تحت توجه دانشگاهیان بدل گشته است.

بر اساس تعریف مورد توجه این نوشتار جنگ شناختی؛ فرایندی است که با تهییج افکار عمومی توسط نهادهای عمدتاً غیر بومی در یک کشور آغاز می‌شود و هدف اصلی آن ایجاد چالش و بی‌ثباتی در یک کشور است. (Bernal & et al, 2020: 39)

از نظرگاه تکنیکی می‌توان گفت که «جنگ شناختی هنر فریب دادن مغز یا ایجاد شک در دانسته‌های یقینی است.» (Gardner, 2015: 74) در واقع فریب، چیزی کمتر از حمله به توانایی‌های شناختی نیست. در بحث‌های جنگ شناختی، احساسات اغلب به عنوان محدودیت‌هایی برای توانایی‌های شناختی توصیف می‌شوند که باید بر آن‌ها غلبه نمود، اما تحقیقات چند دهه اخیر نشان می‌دهد که احساسات به جای اینکه محدودیتی برای توانایی‌های شناختی باشند، جزء لاینفک آن‌ها محسوب می‌شوند؛ و همین موضوع نشان می‌دهد که یکی از روش‌های اصلی در جنگ شناختی، حمله به توانایی‌های شناختی انسان از طریق دست‌کاری عاطفی است. به عنوان مثال: «بر اساس پژوهش‌های روان‌شناختی، هیچ تصمیم‌گیری منطقی بدون احساسات امکان‌پذیر نیست؛ بنابراین، احساسات برای تصمیم‌گیری مؤثر، از جمله در جنگ، ضروری است.» (Zilincik, 2022: 15)

مفاهیم جنگ شناختی به شدت از حوزه علوم شناختی نشئت می‌گیرد. برخی از عصب‌شناسان معتقدند: «ذهن انسان نه شناختی است؛ و نه احساسی؛ بلکه هردو، یعنی هم شناخت و هم احساس بر ذهن انسان اثر گذارند.» (Ledoux, 2000: 159)

در مطالعات اخیر ناتو در مورد جنگ شناختی، تأکید زیادی بر علوم اعصاب و فناوری شده است؛ با این حال، مجموعه دیگری از فناوری‌ها در چشم‌انداز مطالعاتی علوم شناختی وجود دارد که ضروری است در خصوص هر بحثی درباره جنگ شناختی مطرح شود. امروزه و در آینده نزدیک «محیط‌های واقعیت مجازی» مانند متاورس متا، قابلیت‌های فوق‌العاده‌ای برای حملات شناختی مبتنی بر دست‌کاری عاطفی ارائه می‌دهند و خواهند داد؛ لذا برای فهم دقیق جنگ شناختی، شناخت چنین حملاتی جهت طراحی نحوه تقابل با آن‌ها ضروری است. (Diemer & et al, 2015: 4)

۲-۱ میادین عملیات و راهبردهای جنگ شناختی

بسیاری از جنگ‌های شناختی با یک تبلیغ آغاز می‌شود؛ به عنوان مثال، در یک VAR که در آن سربازان می‌توانند درباره رویدادها بحث کرده و به‌طور کلی با یکدیگر همدردی کنند، حریف جنگی می‌تواند چنین محیطی را هک کرده و محتوایی را بسازد که در آن دو سرباز جعلی باهم بحث می‌کنند؛ اما این دو سرباز کاملاً واقعی به نظر می‌رسند؛ و هدف پنهان آن‌ها گسترش وحشت و تضعیف روحیه سربازان است. تشخیص این موضوع با فناوری فعلی بسیار دشوار خواهد بود، به خصوص اگر مکالمه آن‌ها مبتنی بر استفاده طیف گسترده‌ای از کانال‌های ارتباطی و احساسی مانند ژست‌ها، لحن صدا، گشادشدن مردمک چشم، حالات چهره و غیره باشد؛ به هر حال نتیجه جنگ شناختی، کاهش توانایی شناختی طرف مقابل است، بنابراین، راهبرد اصلی علیه توانایی شناختی، دست‌کاری هیجانی است. (Bazin, 2022: 4)

بر اساس آنچه گفته شد، محیط‌های مجازی، رسانه‌های اجتماعی را به میدان اصلی نبرد تبدیل خواهند کرد؛ در واقع محیط‌های مذکور به دلیل ویژگی‌های همه‌جانبه‌شان، فرصت‌هایی را برای حملات شناختی مبتنی بر دست‌کاری عاطفی در سطحی بسیار فراتر از آنچه در محیط‌های رسانه‌های اجتماعی امروزی مانند «تیک تاک»، «توییتر» و «فیس‌بوک» وجود دارد، ارائه خواهند کرد.

بر این اساس دولت‌ها باید به منظور دفاع کافی در برابر چنین حملات شناختی و تضمین برتری شناختی، امکانات شناخت فوری چنین حملاتی را شناسایی کنند؛ علاوه بر این، دولت‌ها باید به‌طور مستمر تکنیک‌هایی را برای پالایش نیروهای خود در برابر حملات شناختی فراگیرند؛ و همچنین ساختارها و مکانیسم‌های سازمانی برای ارائه آگاهی و پالایش در برابر چنین حملاتی را به‌طور مداوم و مستمر در تمام سطوح توسعه دهند. (Eskiadi, 2022: 169)

نهایت اینکه جنگ شناختی ارتباط قابل تأملی با رسانه‌های اجتماعی مدرن دارد؛ در واقع اگرچه در وضعیت فعلی، توئیتر، اینستاگرام و حتی واتساپ یا تلگرام و همچنین کلاب هاوس فضای مناسبی را در اختیار جنگ‌های شناختی قرار داده؛ اما طراحی‌های آینده بسیار فراتر از امکانات امروزی است؛ و تقابل با چنین جنگ‌هایی بدون تردید نیازمند توانمندی‌های علمی گسترده است؛ لذا دولت‌ها ضمن تقابل با جنگ‌های شناختی فعلی بدون تردید باید استراتژی لازم را برای جنگ‌های گسترده‌تر آینده نیز طراحی نمایند.

درواقع انفجار اخیر فناوری‌های اطلاعات و ارتباطات و گزینه‌های تأثیرگذاری بر گروه‌های مختلف، فلسفه مبارزه را به کلی تغییر داده؛ و به جرئت می‌توان گفت، هدف اصلی، ذهن انسان است. (Cavelty, 2018:132) در نهایت، با محیط اطلاعاتی رو به رشد فعلی، مخاطبان هدف در دنیای بیش از حد اشباع‌شده زندگی می‌کنند. این امر مستلزم یک رویکرد واقعاً شناختی و روان‌شناختی برای متقاعد کردن، تغییر و تأثیرگذاری است. (Pindjak, 2014: 3) از آنجایی که ناتوانی در اعتماد به منابع اطلاعاتی همچنان در حال رشد است، نیاز به درک محرک‌های ذهنی که منجر به روش‌های ارائه اطلاعات مورد وثوق مخاطبان می‌شود، اهمیت بیشتری پیدا نموده است.

ناتو در حال حاضر پنج حوزه جنگی زمین، دریا، هوا، فضا و فضای سایبری را به رسمیت می‌شناسد و تعداد فزاینده‌ای از متخصصان علوم نظامی بر اضافه نمودن جنگ شناختی به عنوان ششمین حوزه نظامی اصرار دارند. (Pindjak, 2014: 3)

درواقع پیچیدگی فناوری‌های نوین دیجیتال و استفاده گسترده‌تر از رسانه‌های اجتماعی، این امکان را برای بازیگران فراهم کرده است تا با محتوای سفارشی و هدفمند به مخاطبان بیشتری دست یابند، بر این اساس جنگ شناختی رویکردهای بدیعی را نه تنها برای تغییر طرز تفکر مردم، بلکه برای فرماندهی نحوه واکنش آن‌ها به اطلاعات نیز فراهم آورده است؛ علاوه بر این، روش‌های جنگ شناختی خطوط بین اهداف غیرنظامی و نظامی را محو می‌کند و احتمالاً اعمال نیرو را از حوزه فیزیکی به حوزه مجازی تغییر می‌دهد. (Backes & Swab, 2019: 183)

مباحث فوق توسط فقها نیز مورد توجه قرار گرفته است؛ بر اساس این دست از دیدگاه‌ها سرویس‌هایی در وب وجود دارد که به افراد اجازه می‌دهد داده‌های شخصی، عمومی یا نیمه عمومی را از طریق یک سیستم خاص بسازند؛ این سیستم نه سالم است، نه به‌تمامی منحرف و جامعه فقهی بیش از هرزمانی موظف به رصد آن هستند. (جمعیه المعارف الاسلامیه الثقافیه، ۲۰۱۴)

از دیدگاه فقها، بهره‌مندی از شبکه‌های اجتماعی و سرمایه‌گذاری مثبت در آن‌ها به‌گونه‌ای که موجبات تسلط فکری و فرهنگی را مهیا نسازد، از واجبات هزاره جدید است. (هیتمی، ۲۰۱۵: ۱۲۵)

از دیدگاه فقهی کسی نمی‌تواند منکر منفعت تلفن و اینترنت در حمایت و تقویت آن روابط شود، اما در عین حال، استفاده بد از آن‌ها رفتارهایی را ایجاد کرده و ممکن است برای بسیاری از پذیرندگان آن تأثیر منفی داشته باشد، یکی از آن رفتارها و پدیده‌ها، از بین رفتن همه اشکال ارزش‌های مذهبی و محدودیت‌های اجتماعی است؛ امری که در درازمدت موجبات تسلط کفار و تسلط فکری بر جوانان خواهد شد. (الشایب، ۲۰۱۳؛ ابو حسینه، ۲۰۱۴؛ الصادقی، ۲۰۰۹؛ الحجاج، ۲۰۰۹؛ ابو عرجه، ۲۰۱۳؛ عقیف، ۲۰۱۵؛ اللبان، ۲۰۱۵) البته چنین تأکیدی از آن‌رو است که بنا بر احکام فقهی تسلط کفار بر غیرمسلمانان به هر سبک و شیوه‌ای مورد قبول دین مبین اسلام نیست (المدرسی، ۲۰۰۸؛ القربی، ۱۹۵۲)

بر اساس آنچه گفته شد، حضور در میدان جنگ شناختی نیازمند استراتژی منسجمی است که علاوه بر هدف قرار دادن سازه‌های دشمن، بر سلامت ذهنی رزمندگان خود نیز توجه داشته باشد؛ در واقع در راهبردهای جنگ شناختی تلفات انسانی به معنای تغییر نگرش رزمنده خودی و عدم توانایی در جذب مخاطبانی است که به منظور کسب آگاهی و حتی تفنن در پلتفرم‌های مجازی حضور دارند؛ به عبارت دقیق‌تر در این میدان، جذب حداکثری مخاطب ضمن حفظ رزمندگان خودی یا همان سربازان سایبری، به منزله فتح و پیروزی است؛ اما این که عملیات جذب با چه برنامه و رویکردی صورت گیرد؛ موضوع مهمی است که در این نوشتار ذیل سه رویکرد دارالدعوه، دارالتبلیغ و دارالفطره مورد بررسی و نقد قرار خواهد گرفت.

در اهمیت رویکرد دارالدعوه ابتدا باید به این نکته مهم توجه داشت که قرضای در بین متفکران معاصر عرب، یکی از مهم‌ترین و تأثیرگذارترین‌ها است و دیدگاه‌های وی توسط بسیاری از عرب‌تبارهایی که به اروپا یا آمریکا مهاجرت کرده و یا در بلاد مذکور مشغول به تحصیل هستند؛ مورد توجه و عمل قرار می‌گیرد؛ موضوع دیگر اینکه از منظر این رویکرد؛ گسترش اسلام در میان غیرمسلمانان نیازمند ملایم‌ساختن چهره اسلام است؛ اینکه آیا این لطیف‌سازی مطابق با نهادهای فکری و عقیدتی اسلام است یا خیر، سوال مهمی است که بسیاری از متفکران موافق و منتقد وی را به بررسی دقیق رویکرد مذکور سوق داده است.

رویکرد دارالتبلیغ نیز اگرچه همسو با دارالدعوه پیش می‌رود؛ اما مواضعی افراطی‌تر اتخاذ نموده است؛ اندیشه‌های رمضان به عنوان صاحب رویکرد دارالتبلیغ به دو دلیل مورد توجه جهان عرب و مسلمانان اروپا واقع شده است؛ اولین نکته این که وی به عنوان نوه «حسن البناء» از احترام و توجه خاص در جهان عرب برخوردار است و نکته دیگر این که رمضان توسط مجله تایم به واسطه طرح نظراتی از جمله دارالتبلیغ به عنوان یکی از هفت مبتکر مذهبی قرن بیست و یکم فهرست شد؛ اهمیت این رویکرد البته یک دلیل اجتماعی و فرهنگی نیز دارد: مسلمانانی که متمایل اند ضمن ورود تمامی آموزه‌ها و مظاهر زندگی مدرن اروپایی؛ مسلمانی خود را نیز محفوظ دارند!

در اهمیت دارالفطره نیز همین بس که آیت‌الله مصباح یزدی به عنوان یکی از صاحبان مهم کرسی فقه و اندیشه در حیطه اسلام و مسلمانان؛ تأثیرات شگرفی در این دو حیطه داشته است؛ ضمن اینکه در آوردگاه نقد و تطبیق بین اندیشمندان؛ پیشتازان را باید با هموعانشان مواجه ساخت.

۲. رویکرد دارالدعوه

در دهه ۱۹۹۰، شیخ یوسف القرضاوی، رهبر معنوی برجسته اخوان المسلمین، استراتژی «جنبش احیای اسلام‌گرا» در سراسر جهان را به طرز قابل توجهی مورد بازبینی قرار داد و در این روند، چشم‌اندازی جسورانه و جدید برای دعوت اسلامی در کشورهای غربی ارائه کرد و برای این چشم‌انداز رویکرد جدیدی به نام دارالدعوه را بنیان نهاد.

در سال ۱۹۹۷، قرضای مرکز اروپایی فتوا و تحقیقات (ECFR) را در دوبلین تأسیس کرد، شورایی متشکل از علمای سنی عمدتاً غیراروپایی، به ریاست قرضای که سعی خود را در توسعه تفسیر اروپایی از قوانین اسلامی با همان چارچوب کلاسیک فقه اسلامی مبذول داشته‌اند. این حرکت را می‌توان تلاش اسلام‌گرایان برای ورود شریعت در جامعه مسلمان اروپایی به عنوان قانون غالب و حاکم در روابط بین مسلمانان و امور شخصی آن‌ها و نیز متحد کردن آن‌ها تحت اقتدار علمای یک جنبش خاص اسلامی درک نمود. قرضای از تقسیم‌بندی کلاسیک مسلمانان جهان به دارالسلام و دارالحرب و دیدگاه مربوطه که اسکان مسلمانان در خارج از دارالسلام را نامطلوب یا غیرمجاز می‌دانست؛ انتقاد کرده است. (AI-Qaradawi, 2005)

وی به جای تقسیم‌بندی سابق، جهان را به سه بخش تقسیم می‌کند: دارالحرب، دارالسلام و دارالعهد یا سرزمین آتش‌بس. قرضای اکثر کشورهای اروپایی را به دلیل ارتباطات دیپلماتیک و دیگر روابط خود با کشورهای مسلمان، به عنوان دارالعهد تعریف می‌کند. این بدان معناست که در نگرش وی «مسلمانان باید به قوانین اروپا تا زمانی که با اصول اساسی شریعت اسلام در تضاد نیستند، احترام بگذارند.» (AI-Qaradawi, 2001)

در نظر قرضای، حضور یک مسلمان در غرب صرفاً یک حضور مذهبی نیست؛ چراکه او جنبش جهانی احیای اسلامی را یک ضرورت دینی و یک الزام برمی‌شمارد. حضور مسلمانان در غرب ضروری است، زیرا انجام دعوت را امکان‌پذیر می‌کند و همین امر می‌تواند اهداف متعددی را از تبلیغ دینی برای اروپایی‌ها گرفته تا ایجاد مناطق تحت پوشش اسلامی و ایجاد محیطی اسلامی برای مسلمانان مهاجر و نوکیشان اروپایی، تأثیرگذاری بر فضای اجتماعی و سیاسی به سوی اسلام و امت اسلامی در جوامع غربی دنبال کند. (قرضای، ۱۹۹۲: ۱۹۸)

علاوه بر این، وی مدعی است که اقناع غرب به ضرورت ظهور اسلام به عنوان نیروی هدایت‌کننده و رهبر؛ درنهایت به این معناست که دولت‌های غربی، حکمرانان را وادار خواهند ساخت تا در کشور خود سیاست‌های ملایم‌تری را در قبال مسلمانان در پیش بگیرند و از نظر قرضای، این امر مطمئناً منفعت بزرگی برای جنبش جهانی اسلامی خواهد بود. (قرضای، ۱۹۹۲: ۲۴۹)

۲-۲ دستاورد دارالعهد

قرضای معتقد است که اسلام از طریق دعوت به عنوان نیروی مذهبی و سیاسی مسلط در اروپا تثبیت خواهد شد. چنان‌که نوشته است: «اسلام پس از دو بار رانده شدن از اروپا، به عنوان یک فاتح و پیروز به اروپا باز خواهد گشت؛ و فتح این بار نه با شمشیر، بلکه با موعظه، ایدئولوژی و روش‌های مدرن خواهد بود.» (قرضای، ۱۹۹۲: ۲۴۹)

درواقع او جهاد را به خاطر شرایط فعلی رد می‌کند. استدلال او این است که «مسلمانانی که در حال حاضر در غرب زندگی می‌کنند، هنوز برای قدرت نظامی به دیگران [غیرمسلمانان] وابسته هستند؛ اما می‌توانند در مقابل حملات گسترده فکری، آزادانه دعوت کنند و اسلام را به‌طور مسالمت‌آمیز گسترش دهند.» (قرضای، ۱۹۹۲: ۱۲۸)

در کتاب «فقه الجهاد»، اظهارات قرضای ملموس‌تر می‌شود چنانکه او بیان داشته که هیچ اجباری برای مسلمانان برای حمله به سرزمین‌های غیر اسلامی جهت گسترش اسلام وجود ندارد. وی همچنین ادعا می‌کند که جهاد لزوماً به معنای جنگ نیست و می‌توان آن را با ابزار مسالمت‌آمیز مانند کارهای خیریه یا دعوت نیز انجام داد. (قرضای، ۲۰۰۹: ۱۰۲)

قرضای از این ابزارها تا جایی استفاده می‌کند که در خدمت تسهیل اسکان اسلام و گسترش آن در غرب باشد. یکی از مصادیق دعوت اروپایی‌ها، تصمیم ECFR است؛ اینکه زنی که به اسلام گرویده است، برخلاف قانون کلاسیک اسلام، مجبور نیست به‌طور خودکار از شوهر غیرمسلمان خود طلاق بگیرد. (ECFR, 2005: 22)

این حکم به دنبال منافع بزرگ‌تر یعنی «وحشت نداشتن زنان از گرویدن به اسلام» است. (Fishman, 2006: 12)

این یک مورد مصلحت (منافع عمومی) است، زیرا هدف که جلب بیشتر نوکیشان زن است بر قانون سنتی «منع ازدواج بین زن مسلمان و مرد غیرمسلمان» غالب است. از دیدگاه قرضای این استدلال فقهی راه را برای شیوه‌های نوین دعوت و گفتگو و تأثیرگذاری از درون جامعه باز می‌کند. پیش از این «بنا» مشوق استفاده از تمام اشکال رسانه برای اهداف دعوت بود، (Al-Banna, 1978: 46) اما قرضای علاوه بر این، مسلمانان را تشویق می‌کند تا به مطالعه و تلاش برای تصدی موقعیت‌های مهم در رسانه، هنر، و علوم انسانی و اجتماعی بپردازند تا جامعه اروپایی را از «بالا» تحت تأثیر قرار دهند. او این فرآیند را «اسلامی سازی» این هنرها می‌نامد. (قرضای، ۲۰۰۹: ۲۶۴) قرضای علاوه بر دعوت به اسلامی کردن هنرها و علوم می‌کوشد تا درک مفاهیم سیاسی غرب مانند فمینیسم، دموکراسی، حقوق مدنی و حقوق بشر را اسلامی کند.

قرضای بر این باور است که در درازمدت، این فعالیت‌های فکری و رسانه‌محور متنوع در نهایت محیطی طرفدار اسلام در اروپا ایجاد می‌کند که با آنچه او کلیشه‌ای شایع (انحصار این مناطق توسط یهودیان) می‌نامد، در تقابل است. (قرضای، ۲۰۰۹: ۲۶۵) ایجاد فضای اسلام‌گرایانه در اروپا یکی از اولویت‌های مهم قرضای است: «ما باید به دنبال این باشیم تا تصویر خود را در نزد غرب که تصویری از خشونت، تعصب، برخورد خونین با دیگران و نادیده گرفتن آزادی‌ها و حقوق بشر، به ویژه حقوق اقلیت‌ها و زنان است را بهبود بخشیم.» (قرضای، ۲۰۰۹: ۲۴۸)

۲-۲ فقه الموازنات

قرضای در بسیاری از آثار خود مروج چیزی است که آن را «فقه موازنه» (فقه الموازنات) و «فقه اولویت‌ها» می‌نامد. فقه موازنه لزوم توازن منافع عمومی (مصلحت) در مقابل مفاسد را در هر عمل فقهی تبیین می‌کند. فقه اولویت‌ها به‌طور خلاصه توضیح می‌دهد که مسلمانان ابتدا باید بر مهم‌ترین وظایف خود تمرکز کنند. اعمال فقه موازنه به قرضای اجازه می‌دهد تا فتوایی صادر کند که به مسلمانان اجازه می‌دهد در جامعه اروپایی تا حدی بیشتر از آنچه قانون کلاسیک اسلامی اجازه می‌دهد، مشارکت جویند. در این خصوص قرضای توضیح می‌دهد که مثلاً کار در بانک غیر اسلامی در صورتی که کار و دانش حاصل از آن به نفع نهضت باشد، حرام نیست. (قرضای، ۲۰۰۹: ۴۲) تحت همین شرایط نیز اعلام می‌دارد که انتشار در مجلات غیر اسلامی، مشارکت در نهادهای دولتی و مدنی غیر اسلامی، مشارکت در انواع رسانه‌ها و ائتلاف با جنبش‌ها، احزاب و دیگر گروه‌های غیر اسلامی برای مسلمانان جایز است. در مجموع، او این مشارکت را «وظیفه الهی دعوت» می‌نامد، زیرا باعث می‌شود «کلام ما (اسلام) به آن‌ها (غیرمسلمانان) برسد.» (قرضای، ۲۰۰۹: ۴۱-۴۲)

قرضای علت رویکرد خود را در تولد نسلی جدید از مسلمانان میدانند که بیش از هر چیز به عقل و برهان اعتقاد دارد؛ نسلی که به دانش عقیده دارد و برای عقل احترام قابل توصیفی قائل است، در مقابل برهان سر تسلیم خم می‌کند و مطالب موهوم و افسانه‌ای را رد نموده و از گمان و هواهای نفسانی تبعیت نمی‌کند، تربیت‌شده قرآن و سنت است، بر این اساس می‌داند که فکر کردن فرض است و تأمل عبادت، طلب علم و دانش جهاد است و پافشاری و تعصب بر قدیم، تنها به خاطر قدمت‌ش جهالت است و ضلالت، و پیروی کور کورانه از پدران و بزرگان تباهی و فساد، بدین سبب او قبل از قضاوت فکر می‌کند و قبل از عمل به فراگیری می‌پردازد، استدلال می‌کند قبل از اینکه معتقد شود و برنامه‌ریزی می‌نماید پیش از اینکه وارد مرحله اجرا و تنفیذ گردد، هیچ حکمی را بدون گواه نمی‌پذیرد و هیچ ادعایی را بدون برهان. (قرضای، ۱۳۷۸)

درواقع قرضای؛ معتقد به رشد پوزیتیویسم منطقی در بین نسل جدید مسلمان است و به همین دلیل راه گسترش اسلام را نیز بهره‌گیری از متدلوژی پوزیتیویستی می‌داند؛ به همین دلیل است که همیشه صادق، همیشه کاذب یا همیشه نامعلوم را کاملاً بی‌معنا میدانند و معتقد است که چون عقل و برهان در تمدن مغرب زمین به وفور وجود دارد؛ لذا نسل جدید

مسلمان نیز به این تمدن گرایش پیدا نموده اند و به همین دلیل به منظور گسترش اسلام باید مواضعی عقلانی در پیش گرفت؛ اما این عقلانیت در اندیشه وی عموماً معنای اتخاذ مواضع نرم و سازش می‌دهد.

یکی از اشکالات جدی رویکرد قرضای این است که علیرغم تأکید بر دارالدعوه؛ تمدن مغرب زمین را سرشار از آفاتی میدانند که موجبات نابودی ملتها را فراهم آورده است؛ حتی وی هدایت در مغرب زمین را دارای موانعی جدی میدانند که امر تبلیغ را با چالش‌هایی جدی مواجه ساخته است؛ (قرضاوی، ۱۳۸۲) اینکه چطور باید در مقابل چنان تمدنی که به زعم خود قرضای دارای آسیب‌های جدی است تا حدودی نرمش نشان داد؛ تناقض مهمی است که در تحلیل‌های وی پاسخ درخوری برای آن وجود ندارد.

قرضاوی خارج از تناقض مذکور بر رویکرد دارالتبلیغ اصرار دارد و معتقد است که سر برآوردن نخله‌های افراطی هم‌چون خوارج در اسلام متقدم و طالبان در اسلام متأخر نتیجه نداشتن نرمش و اتخاذ درشت‌خویی است؛ (قرضاوی، ۱۳۸۶) اگرچه خود انتقادی یکی از موجبات مهم رشد و اعتلاء است؛ اما راه حل قرضای اگرچه با صورت مسئله نقد خویشتن آغاز می‌شود؛ اما در نهایت به تخفیف خویشتن منتهی می‌شود و ماندن را در نرمش نه در برابر حقیقت که در برابر واقعیت می‌داند.

به نظر می‌رسد که بسیاری از علمای شیعه با رویکرد مذکور هم‌گامی فکری نداشته و حتی بعضاً در تعارض با آن فتوا داده‌اند؛ چنانکه برخی مانند آیت‌الله خویی بر این نکته تأکید دارند که اگر موضوعی در عمل منتهی به ضلال گردد و یا در فحوای خود ابهام داشته باشد؛ مشمول حرمت می‌گردد؛ (خویی، ۱۳۹۹: ۳۲۴-۱/۳۲۶) بدیهی است که در مورد رویکرد دارالدعوه؛ هم‌چنان که در دیدگاه قرضای نیز به خوبی مشخص است؛ در انطباق بین فحوای دینی اسلام و رویکرد تمدنی غرب تعارضاتی جدی وجود دارد و بدیهی است که اتخاذ نرمش نسبت به چنین رویکردی دارای ابهامات قابل تأملی است. یکی دیگر از نکاتی که مورد توجه برخی از علمای شیعه بوده و می‌توان به عنوان نقدهای جدی بر دیدگاه قرضای مطرح نمود، این است که از دیدگاه علمای شیعه هر کسی را نمی‌توان در مقام مبلغ قرار داد؛ این در حالی است که از کلام قرضای چنین بر می‌آید که عمدتاً موضوع سکونت در بلاد غیر مسلمان را مد نظر داشته؛ این در حالی است که از دیدگاه علمای شیعه مبلغ پیش و بیش از هر چیزی باید منتقد بوده و حتی این ویژگی تا بدان جا برای این گروه اهمیت دارد که استفاده از ابزار تبلیغ در صورت نداشتن صفت منتقد، وجه حرمت پیدا می‌کند. (شیخ انصاری، ۱۳۹۴: ۱/۲۳۹)

۳. رویکرد «دارالتبلیغ»

مفهوم دارالتبلیغ توسط طارق رمضان، روشنفکر و فعال مشهور سوئیسی، اصلاح بیشتری پذیرفته است. او خود را طرفدار ایدئولوژی سلفی اصلاح طلب توصیف کرده و ادعا دارد که از ایدئولوژی پان‌اسلامیست‌هایی همچون الافغانی و محمد عبده، بنیان‌گذاران مدرنیسم اسلامی پیروی می‌کند. (Buruma, 2007) رمضان به روش‌شناسی کلاسیک تفسیر کتاب مقدس اسلام وفادار مانده و در تمامی آثارش تلاش دارد راه‌هایی برای آشتی دادن اسلام و مدرنیته بیابد. او مدعی رد تفسیرهای تحت‌اللفظی قرآن و خواستار در نظر گرفتن شرایط تاریخی است. درعین حال، او رویکرد هرمنوتیکی عقلانی و انتقادی به قرآن که توسط اصلاح‌طلبان لیبرال امروزی به کار می‌رود را رد می‌کند. رمضان استدلال می‌کند که این رویکرد به شدت با اصول اصلی اسلام بازی می‌کند. (Ramadan, 2008)

تمرکز اصلی کار رمضان، توسعه «اسلام اروپایی» است؛ چیزی که او از نظر فرهنگی منحصر به فرد توصیف می‌کند. (Fourest, 2008: 120) برای انجام موفقیت‌آمیز دعوت در اروپا، رمضان «اروپایی شدن اسلام» را ترویج می‌کند، چیزی که او آن را به عنوان «فرهنگ جدیدی که در محیط جدید من جای گرفته و درعین حال به ارزش‌های دینی من احترام

می‌گذارد» (Ramadan, 2002: 213) تعریف می‌کند. از برخی جهات، پیشنهاد رمضان حرکتی خلاف دعوت قرضای برای «اسلامی سازی» اروپا را می‌پیماید. آنچه واضح است این است که رمضان یک اروپایی بومی است و آثار او در مجموع تصویر مثبت‌تری از ارزش‌ها و جامعه اروپایی دارد، این در حالی است که قرضای که جامعه اروپایی را بیگانه، سکولار و مستبد تعریف می‌کند.

رمضان به جای آن که اروپا را سرزمین جنگ یا آتش‌بس بداند، پذیرای این ایده است که اروپا را دارالتبلیغ بنامد. رمضان نسبت به کاربرد کلمه دعوت قدری محتاط است، زیرا او نگران است که تبلیغ تهاجمی یا آشکار در اروپا ممکن است باعث ترس یا واکنش شدید علیه مسلمانان شود و بنابراین مانعی بزرگ برای موفقیت دعوت باشد. (Ramadan, 2002: 213) به این دلیل، رمضان، به دنبال تدوین استراتژی جدیدی برای دعوت است که ملایم‌تر و عموماً سازگارتر با حساسیت‌های اروپایی‌ها باشد. او دعوت را بیش از همه به عنوان «گواه بودن» (Ramadan, 2004: 208) توصیف می‌کند؛ آموزه او بر دعوت منفعلانه متمرکز است و بیان می‌دارد اگر غیرمسلمانان در ابتدا دعوت به اسلام را نپذیرفتند، افرادی که دعوت می‌کنند باید از فشار بی‌مورد بر آن‌ها اجتناب کنند. (Ramadan, 2004)

با این حال، تمرکز اصلی رمضان بر دعوت است. رمضان با توجه به دیدگاه اصلاح‌طلبی سلفی، مدعی است که سنت اسلامی باید از ماهیت و مبانی تغییرناپذیر اسلام متمایز شود. در این راستا او از تفکر جمال‌الدین افغانی و محمد عبده پیروی می‌کند و بین عبادات (پرستش، امور دینی) که به‌وضوح در اسلام مقرر شده است و تعاملات (مسائل اجتماعی) که می‌تواند با واقعیت‌های اجتماعی جدید تطبیق داده شود، تمایز قائل می‌شود.

۳-۱ «یورو اسلام»

رمضان با توجه به اصل فقهی «باحه الاصلیه» یا مباحات اصیل، مدعی است که اسلام می‌تواند از فرهنگ‌های بیگانه، عناصری که با مبانی واجب و ضروری دینی آن منافات نداشته باشد را اتخاذ کند. بر این اساس، رمضان استدلال می‌کند که به همان شکلی که اسلام خود را با انواع فرهنگ‌های مختلف در گذشته تطبیق داده است؛ «یورواسلام» جدید نیز که از نظر فرهنگی و سیاسی متمایز است می‌تواند آگاهانه توسط مسلمانان اروپایی شکل بگیرد. (Ramadan, 2002: 210)

در دیدگاه رمضان، یورواسلام شامل ادغام با جامعه اروپایی و خودآگاهی اروپایی بودن است.

در این دیدگاه، جامعه اروپایی دیگر به عنوان «بیگانه و مستبد» (Poston, 1992: 83) یا به عنوان «صلیبیون» و «دشمن»، (قرضاوی، ۱۹۹۲: ۱۲۵) - همان‌طور که قرضای آن را در نوشته‌هایش به تصویر کشیده - توصیف نمی‌شود. رمضان هویت مسلمان و هویت اروپایی را در تقابل با یکدیگر قرار نمی‌دهد و مسلمانان و غیرمسلمانان را «برادران بشری» می‌خواند؛ عبارتی که حاکی از گسترش جهانی پویش اسلامی «اخوان» یا برادری با غیرمسلمین است.

رمضان خطاب به غیرمسلمانان، تلاش می‌کند تا با توسعه نسخه‌ای اروپایی از مفاهیم اسلامی، بین ارزش‌های اسلامی و اروپایی سازش ایجاد کند. به نظر می‌رسد که این تفسیر مدرن از سوره آل‌عمران، آیه ۶۴ باشد که معنای «مشترک بین ما و شما» را از حوزه دینی به قلمرو ارزش‌های کلی گسترش می‌دهد.

او به‌عنوان مثال به کرات از اصل «عدالت اجتماعی» به عنوان یکی از این ارزش‌های مشترک بین اروپایی‌ها و مسلمانان یاد کرده و برای دستیابی به این هدف، همکاری بیشتر میان آن‌ها را توصیه می‌کند. (Ramadan, 2006) همین امر، عنصر مهمی از نظریه دعوت او را تشکیل می‌دهد که هدف آن کاهش ترس غرب از اسلام، جذب افراد جدید به دین و بهبود تصویر اسلام در اروپا است.

رمضان در تبیین مفهوم یورو اسلام اگرچه به اصل اباحه استناد نموده؛ اما آنچه هویدا است، این است که به جای استفاده از تمدن غرب برای رشد؛ ذوب در این تمدن مجال کلام یافته است؛ چه این که حداقل کسانی که خود را صاحبان اصلی تمدن غرب می‌دانند، بین خود و اسلام برابری قائل نیستند که بتوان اصل برادری را نیز بر آن افزود؛ این در حالی است که در این مفهوم مسلمانان به عنوان فاعل نه تنها از این اباحه انتفاعی تحصیل نمی‌کنند، بلکه زیان‌های دنیوی و شاید اخروی نیز نصیب آنان گردد. (ر.ک: انصاری قمی و شیخ طوسی، ۱۳۸۹: ۴۴۱-۴۴۷)

۳-۲ دستاورد دار التبلیغ

هدف رمضان بهبود تصویر اسلام از طریق ارتباط با گروه‌های هدف جدید مانند فعالان فمینیسم، حقوق مدنی، آزادی مذهبی و دموکراسی است. رمضان سعی می‌کند نسخه‌ای اسلامی شده از ارزش‌های غربی را از طریق نوشته‌هایش در مورد حقوق و برابری زنان که موضوعات متداول در متون اوست، تبلیغ کند. فمینیسم اسلامی برای او به معنای برابری در نزد خداوند است، نه برابری جنسیتی و با ارزش‌های جامعه مردسالار مغایرتی ندارد. او سرکوب زنان را غیر اسلامی اعلام می‌کند، (Simpson, 2005) ابتکاری علیه ازدواج اجباری در اروپا به راه می‌اندازد (Forthoren, 2008) و از آموزش و مشارکت زنان در نهضت اسلامی دفاع و اعلام می‌کند: «فقط با نصف نمی‌توان جامعه اسلامی را تأسیس کرد.

رمضان معتقد است که جریان «دعوت»، برای خنثی نمودن تصویر زن ستیز اسلام به مشارکت زنان نیازمند است؛ او تأکید می‌کند؛ وقتی زنی می‌گوید: «به من گوش کن، روسری که بر سر دارم، پدرم به من اجبار نکرده، شوهرم به من اجبار نکرده، لازمه ایمان و عمل است... از همه شما که به من نگاه می‌کنید، عمیقاً می‌خواهم که مرا به عنوان یک انسان و نه صرفاً به عنوان یک بدن در نظر بگیرید تا ببینید من برای خدا آفریده شده‌ام نه برای چشم شما؛ وقتی زنی این‌طور صحبت می‌کند، به شما قول می‌دهم که بر بسیاری از زنان تأثیر خواهد گذاشت، زیرا زنان زیادی در غرب وجود دارند که از تبدیل شدن به شیء رنج می‌برند.» (Fourest, 2008: 144)

رمضان سعی در تفسیر مجدد اصطلاح جهاد دارد. او در تلاش برای بهبود تصویر اسلام در برابر اتهاماتی مبنی بر اینکه اسلام دین خشونت است، به دنبال استدلال از درک جهاد به عنوان مبارزه‌ای رهایی‌بخش علیه ظلم است. با این حال، حتی اسلام کلاسیک، جهاد نظامی را مبارزه‌ای برای رهایی از دست حاکمان غیر اسلامی تعریف می‌کند. در حالی که سلفی‌ها، جهاد را با هدف برقراری حکومت اسلام‌گرا به جنگ تقلیل می‌دهند، رمضان ادعا می‌کند که به درک واقعی‌تر و جامع‌تری از جهاد رسیده و معتقد است که گسترش اسلام تحت شرایط خاصی از طریق ابزارهای غیر خشونت‌آمیز نیز قابل دستیابی است. علاوه بر این، رمضان هرگز به صراحت بیان نمی‌کند که رهایی از ظلم باید در نهایت با ایجاد یک نظم اسلامی پایان یابد.

درواقع قرائت او از جهاد دارای دوسویه اسلام‌گرایانه و انسانی/جهانی است؛ لذا جهاد در دیدگاه او دارای معنای بسیار گسترده‌ای است و علاوه بر جنگ، دایره وسیع دعوت و تبلیغ را نیز در برمی‌گیرد؛ بر همین اساس دار التبلیغ از دیدگاه رمضان عرصه جهاد شناختی مسلمان است؛ و این جهاد دعوت با هدف حفظ حقوق بشر، اصل همزیستی و در نهایت تحقق آرمان‌های اسلامی انجام می‌پذیرد.

دیدگاه رمضان در مورد جهاد، یکی از موضوعات بسیار چالش برانگیز است؛ چه این که به نظر می‌رسد؛ وی به منظور تصحیح چهره اسلام به زعم خویش، جهاد را تنها در حد یک مطالعه فقهی مورد توجه قرار داده است؛ توضیح آنکه در آغاز دعوت اسلام در مکه، جهاد مشروعیتی نداشت. در واقع دعوت به اسلام مبنایی مسالمت‌آمیز داشت که به بیان صریح از طریق آیات قرآن، مردم را به اسلام فرامی‌خواند؛ این در حالی است که نحوه مواجهه مردم مکه با این رویکرد مسالمت‌آمیز، مبتنی بر جنگ و تقابل بود؛ بر

همین اساس بود که جواز جهاد هفت ماه پس از شروع دعوت؛ ذیل آیه ۳۹ سوره حج صادر شد: «إِذِنا لِلَّذِينَ يُقَاتِلُونَ بَأَنَّهُمْ ظُلْمًا وَّ إِنَّا اللَّهُ عَلَىٰ نَصْرِهِمْ لَقَدِيرٌ» به مسلمانان که مورد قتل (و غارت) قرار گرفته‌اند رخصت (جنگ با دشمنان) داده شد، زیرا آن‌ها از دشمن سخت ستم کشیدند و همانا خدا بر یاری آن‌ها قادر است.»

سرخسی از فقهای حنفیه، با استناد به آیه مذکور، معتقد است که مسلمانان تنها در صورتی اذن جنگ دارند که مشرکان علیه مسلمانان حمله آغاز کنند. (سرخسی، ۱۴۰۲: ۱/۶) این در حالی است که از دیدگاه جواهری آیه اذن در جهاد، تنها برای بیان تشریح جهاد نیست، بلکه بیانگر حدود و لوازم و شرایط وجوب جهاد است. (جواهری، ۱۴۲۹: ۶) به گفته برخی از علمای شیعه نیز، شرط اذن در قتال این است که اولاً افراد مورد ظلم قرار گرفته باشند، ثانیاً با توجه به ادامه آیه: «الَّذِينَ أُخْرِجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ بِغَيْرِ حَقٍّ»؛ از سرزمین خود به ظلم اخراج شده باشند. (قطیفی، ۱۴۲۲: ۱/۱۲۶)

از دیدگاه برخی از فقها نیز آیه اذن در جهاد نسخ آیه‌هایی از قرآن است که بر اعراض از مشرکان و مدارا با آن‌ها دلالت می‌کند. (قرطبی، ۱۴۰۵: ۱۲/۶۸) در این باره از حضرت علی (ع) نیز نقل شده است که خداوند در ابتدای دعوت، پیامبر (ص) را به تحمل و صبر در مقابل آزار و اذیت مشرکان سفارش کرد؛ چنانچه در سوره احزاب آیه ۴۸ آمده است: «وَأَلَّا تَطِيعِ الْكَافِرِينَ وَالْمُنَافِقِينَ وَدَعِ أَدَاهُمْ وَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ وَكَفَى بِاللَّهِ وَكِيلًا»؛ از کافران و منافقان اطاعت مکن و آزارشان را واگذار و بر خدا توکل کن که خدا کارسازی را بسنده است؛ اما پس از آن که آزار و اذیت مشرکان زیاد شد آیه اذن جهاد نازل شد.

یکی دیگر از مشکلات جدی دیدگاه مذکور در مورد جهاد این است که اگرچه از دیدگاه اسلام، جهاد نیازمند شرایطی است؛ ولی این امر با آمادگی مسلمانان در عرصه‌های دفاعی تباینی ندارد؛ چه اینکه قرآن کریم ضمن دستور به گردآوری ادوات نظامی و کسب آمادگی‌های لازم، یکی از اهداف این فرمان را بازدارندگی و ایجاد ترس در دل دشمن دانسته است. (انفال، ۶۰) فقیهان نیز از این آیه؛ وجوب تهیه مقدمات را برداشت کرده (مشکینی، ۱۳۷۷: ۱۳۰) و آن را شامل هر نوع آمادگی و گردآوری تجهیزات دانسته‌اند؛ (راوندی، ۱۴۰۵: ۱/۳۳۳) این در حالی است که رمضان ضمن تلاش برای ارائه چهره‌ای تسلیم‌وار از اسلام؛ حتی عرصه دفاعی را نیز از نظر دور داشته و شاید حتی آن را عاملی برای خدشه‌دار شدن چهره اسلام نیز اروپائیان بدانند!

در تفسیر و تشریح فقهی جهاد، فقها عموماً بر این باورند که اگر استیلا (فکری و غیر فکری) به اسلام زبانی نرساند، دفاع واجب نخواهد بود؛ (شهید ثانی، ۱۴۱۰: ۲/۳۸۱) این در حالی است که در نگرش رمضان؛ نه از استیلا؛ که صحبت از تعاملی نرم با مغرب زمین بوده و برای این تعامل نرم نیز هیچ قید و شرطی قائل نشده است.

نکته دیگر بحث جمعیت‌شناسی مسلمانان است؛ بدیهی است که در جهان فعلی؛ مسلمانان در اقلیت قرار دارند و به زعم برخی از فقها؛ دقیقاً به همین دلیل حداقل جهاد دفاعی برای مسلمانان واجب است. چنان‌که گفته‌اند؛ دفاع واجب کفایی و تا وقتی مدافعان به قدر کفایت نرسند، بر همه واجب است. (حلبی، ۱۴۰۳: ۲/۳۸۰)

حکم حامیان دشمن در جهاد دفاعی نیز امر مهمی است؛ کسانی که زمین و فضای خود را در اختیار دشمن قرار دهد، در صف دشمن قرار می‌گیرد، (حلی، ۱۴۰۸: ۲/۱۳۷)

بدیهی است که در شرایط فعلی «واژه» فضا، صرفاً معنای مادی ندارد؛ و یکی از گسترده‌ترین فضاها، فضای فکری و عقیدتی است؛ لذا اینکه عده‌ای با استفاده از برخی شعارها از جمله تصحیح چهره اسلام؛ به تبلیغ افکار دشمنان و یا مخالفان می‌پردازند و از قدرت نفوذ اجتماعی خود جهت تأثیرگذاری فکری و احساسی استفاده می‌کنند؛ بنا بر آرای فقهی در زمره دشمنان قرار می‌گیرند و برخورد با آن‌ها ضروری است.

به نظر می‌رسد مشکل اصلی دیدگاه رمضان این است که وی فقه و دیدگاه‌های فقهی را یکی از مهم‌ترین موانع رشد اسلام می‌داند؛ در واقع وی مشکله اصلی تمدن اسلام را معنایابی تمدن دانسته و بر آن است که مسلمانان هنوز هم در این مسیر دچار مشکل اساسی هستند؛ چنانکه وی جهان امروز را جهانی متکثر دانسته و تمدن‌هایی را موفق می‌داند که اصل تکثرگرایی دینی را مدنظر داشته باشند و به آن احترام بگذارند؛ در این مسیر فقه سنتی و حتی فقه مدرن در اندیشه رمضان؛ موانع اصلی گسترش اسلام محسوب می‌شوند و حتی در این باب؛ وی قوانین تشریحی در فقه را متفاوت از شریعت

می‌داند! از نظر او مشکل جامعه مسلمان امروزی سیطره دانش فقهی است که به شکل تاریخی گردآوری شده است، درحالی که باید به شریعت مراجعه کرد. مسلمانان باید معنای اصلی شریعت را کشف کنند و در پی دستیابی به منبع اصلی باشند و نه ظاهر قوانین و فقه.

۴. رویکرد دارالفطره

تفحص در رویکرد برخی از علمای شیعی از جمله آیت‌الله مصباح یزدی، نشان می‌دهد که از دیدگاه این دسته از علماء، اسلام برای تمامی ابنای بشر سرزمین خویشتن است؛ چراکه اساس دین اسلام بر اساس فطرت بشر است. (مصباح یزدی، ۱۳۹۴) استدلال آن‌ها البته که مبنایی قرآنی دارد؛ چنانکه در آیه « ۳۰ سوره روم»^۳ بر این امر تأکید شده است؛ چنانکه کسانی همانند آیت‌الله جوادی آملی و علامه طباطبایی نیز، مسیر هدایت تمامی انسان‌ها را واحد تلقی نموده‌اند؛ چراکه انسان از فطرتی خاص یعنی نحوه خاصی از وجود برخوردار است که او را به راهی معین هدایت می‌کند تا به هدفی که برای آفرینش او در نظر گرفته شده است، برسد. (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱۶/۱۷۸ و جوادی آملی، ۱۳۹۲: ۱۵۱)

درواقع در این رویکرد؛ نه صرفاً به عنوان یک تبلیغ، بلکه بر اساس نص صریح قرآن؛ دعوت به اسلام دعوت به فطرت و بازگشت به خویشتن است؛ این رویکرد، مخاطبین خود را اغیاری نمی‌داند که برای پیوستن به دیگری مورد دعوت قرار گرفته‌اند؛ بلکه خودی‌هایی می‌داند که از خویشتن خویش فاصله گرفته‌اند؛ به عبارتی در این رویکرد، بازگشت به خویشتن تبلیغ می‌شود و آیت‌الله مصباح نیز در زمره علمایی است که این اصل را در تبلیغ دین در فضای مجازی مورد توجه قرار داده‌اند.

۴-۱ روش تبلیغ در دارالفطره

در رویکرد آیت‌الله مصباح بسیاری از بحث‌های انبیاء با مشرکان، منکران خدا و فساق، جدلی است و برهانی نیست. برای مثال، قرآن کریم می‌فرماید: «أَمْ لَهُ الْبَنَاتُ وَلَكُمْ الْبَنُونَ؟» یا سهم خدای دختران است و سهم شما پسران؟» (طور، ۳۹) یا می‌فرماید: «أَلَكُمُ الذَّكَرُ وَلَهُ الْأُنثَى تِلْكَ إِذًا قِسْمَةٌ ضِيزَى؛ آیا برای شما پسر و برای او دختر است؟ در این صورت این تقسیمی ظالمانه است.» (نجم، ۲۱ و ۲۲) چنین مواردی برهان نیست. (مصباح یزدی، ۱۳۹۴)

از دیدگاه ایشان «این‌طور نیست که همه مباحث قرآن برهانی باشد. روش قرآن این است که در هر مورد، هر روشی برای هدایت افراد مناسب‌تر است از همان روش استفاده کرده است. افراد کمی هستند که با برهان هدایت می‌شوند. غالباً افراد در مراتب نازل‌تری هستند و از قوه تخیل و وهم متأثر هستند. اصولاً در مقام تربیت یک موجود باید از امکانات موجود در خود آن موجود استفاده کرد. تربیت این نیست که از بیرون چیزی به آن تزریق کنیم. برای تربیت، نخست باید داشته‌های متربی را شناسایی کنیم و ببینیم از این داشته‌ها چگونه می‌توان برای رشد دادن آن بهره برد. پس اول باید استعدادها و امکانات متربی را بشناسیم تا بتوانیم از آنها در راه تکامل آن استفاده کنیم و پس از آن، به دنبال یافتن راهی باشیم تا از آن طریق رابطه این داشته‌ها و استعدادها را با کمال مطلوب کشف کنیم. در این صورت می‌توانیم با استفاده از این استعدادها او را به کمال مطلوب برسانیم. در صورت تحقق این مراحل، تربیت صحیح محقق می‌شود. پس شرط اول تربیت، شناخت داشته‌های متربی است. اگر گفتیم داشته‌های او همان است که لازمه خلقت اوست، آن‌گاه می‌توان گفت برای تربیت آن باید از امور فطری متربی استفاده کرد. در این صورت شاید بتوان گفت مفاهیم موجود در قرآن قابل تعمیم است و شامل

^۳ فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا فِطْرَةَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ ذَٰلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ؛ پس روی خود را با گرایش تمام به حق به سوی این دین کن با همان سرشتی که خدا مردم را بر آن سرشته است آفرینش خدای تغییرپذیر نیست؛ این است همان دین پایدار ولی بیشتر مردم نمی‌دانند.

این موارد هم می‌شود. این یک نوع راهنمایی است که ما از داشته‌های خود فرد برای به کمال رساندن او استفاده کنیم.» (مصباح یزدی، ۱۳۹۶)

۴-۲ اصول تبلیغ در دارالفطره

الف) قابل فهم بودن

تبلیغ در فضای مجازی نیازمند توجه به این اصل مهم است که مطالبی که گفته می‌شود مطالبی متقن، مردم فهم، با بیان ساده، قابل فهم و مورد نیاز جامعه باشد. (مصباح یزدی، ۱۳۹۵) این که با استفاده از روش‌های برهانی درصد جذب مخاطب بود؛ مورد تأیید آیت‌الله مصباح نیست؛ البته ایشان بر اصل خدایسندانه بودن فحوای تبلیغ نیز توجه ویژه دارند؛ توضیح آنکه بر خلاف قرضای و رمضان که سعی در اروپایی کردن اسلام دارند و می‌کوشند از این طریق جذب مخاطب داشته باشند؛ آیت‌الله مصباح حرکت مبلغ در مسیر الله و قرآن را مطابق با فطرت انسان دانسته و رعایت همین اصل را یکی از اصول لازم جهت تبلیغ می‌داند.

ب) برانگیختن حس نیاز

در سطور پیشین اشاره شد که یکی از ارکان اصلی جنگ شناختی توجه و استفاده از احساسات انسان است؛ آیت‌الله مصباح به این مقوله توجهی ویژه داشته و بر آن‌اند که مطالب حقی که مبلغ انتخاب کرده به شکلی بیان کند که مخاطبین، هم توجهشان جلب شود و هم آن را مورد نیاز خودشان بدانند؛ بدانند که سود و نفعشان و خیر دنیا و آخرتشان در گرو گوش دادن و یاد گرفتن است؛ (مصباح یزدی، ۱۳۹۵) این حس نیاز نیز در زمره اموری است که ارتباطی ویژه با فطرت انسان دارد؛ درواقع انسان به طور فطری نسبت به برخی امور حس نیاز دارد و استفاده از همین اصل از دیدگاه آیت‌الله مصباح در زمره ارکانی است که می‌تواند مبلغ را در مسیر جنگ شناختی یاری نماید.

ایشان بر خلاف رمضان و قرضای که تبلیغ علیه اصول پذیرفته شده در مغرب زمین را باعث انزوای اسلام دانسته و نزدیک نمودن مبانی فکری و معرفتی اسلام و غرب را امری مهم تلقی می‌کنند، بر این باورند که تبلیغ اصول اصیل اسلام نه تنها باعث انزوای اسلام نمی‌شود؛ بلکه به دلیل احیای فطرت خفته انسان‌ها باعث پویایی این دین نیز خواهد شد. (مصباح یزدی، ۱۳۹۵) ایشان در این باب معتقد است که شرایط فعلی؛ موسم خاصی است که به دلیل ورود انواع و اقسام دیدگاه‌های غیر اسلامی که از دیدگاه ایشان غیر انسانی نیز هست؛ مسیر حرکت بشر دچار بیراهه شده و تنها اسلام یا همان آئین فطرت است که توان بازپس گیری بشر از بیراهه‌های مذکور را دارد.

ج) مداهنه گریزی

یکی از اصول مهمی که در اندیشه آیت‌الله مصباح مورد توجه جدی واقع شده و در تباین آشکار با رویکرد قرضای و رمضان است، این است که در رویکرد آیت‌الله مصباح؛ جذب مخاطب در فضای مجازی نباید باعث تحریف در احکام و آموزه‌های اسلامی شده و یا حتی نرمشی در مقابل جبهه دشمن نشان داده شود. (مصباح یزدی، ۱۳۷۵: ۳۹۸) ایشان بر خلاف کسانی همانند رمضان که گسترش اسلام را با اتخاذ مواضع نرم نسبت به راهبردهای فکری و تربیتی و حتی سیاسی اروپا همسو تلقی نموده‌اند؛ گسترش اسلام را نیازمند سازش و نرمش نمی‌داند؛ چنانکه اسلام آوردن بسیاری از غیر مسلمانانی که توسط مبلغان شیعی مشرف به اسلام شده‌اند نیز نشان می‌دهد که استفاده از روش‌های اصیل اسلامی در تبلیغ؛ نه تنها ممانعتی ایجاد نمی‌نماید؛ بلکه شوق گرایش را نیز افزایش داده است.

د) تقسیم‌بندی مخاطبین

آیت‌الله مصباح سرباز سایبری را فردی می‌داند که حیطه‌های نبرد شناختی را به‌خوبی بشناسد و برای هر حیطه ابزار و سلاح خاص آن را مورد استفاده قرار دهد؛ (مصباح یزدی، ۱۳۹۶) به عنوان نمونه اگر مخاطب دانشجویانی باشند که انواع شبهات الحادی از فضا‌های مجازی در ذهنشان منعقد شده و جوایش را نمی‌دانند و در معرض این هستند که ایمانشان را از دست بدهند، صرف توجه به امور اعتقادی برای اصلاح چنین دانشجویی کافی نیست و رفع چنان معضلی نیازمند ورود به حیطه فکری او و طرح استدلال‌های علمی است. (مصباح یزدی، ۱۳۹۵)

و) تبلیغ مخلصانه

یکی از ویژگی‌های زندگی مدرن و گسترش پلتفرم‌های مجازی این است که مشاغل جدیدی نیز تعریف شده و حتی جذب مخاطب به‌نوعی مارکتینگ تبدیل شده است؛ از همین رو است که بسیاری از دارندگان صفحات مجازی از هر روشی برای جذب مخاطب استفاده نموده و از این طریق درآمدهای میلیاردری کسب می‌نمایند؛ این در حالی است که سرباز سایبری از دیدگاه آیت‌الله مصباح، نباید میدان جنگ شناختی را حیطه کسب درآمد تلقی نماید و اصل را بر اخلاص در جهاد در مسیر حق تلقی کند. (مصباح یزدی، ۱۳۸۹) در واقع در مسیر جهاد شناختی در دارالفطره ارزش کارهای انسان بیش از هر چیز مربوط به نیت است.

نتیجه

جنگ شناختی یکی از عرصه‌های نوین جنگی است که ضمن حمله با باورها و اعتقادات مردم؛ به‌نوعی فراخوان دعوت به باروهای فرمانده جبهه جنگ شناختی را صادر می‌کند؛ در راستای مقابله و نحوه مواجهه با این نوع از جنگ؛ تفحص در حیطه فقه مدرن باعث انکشاف برخی رویکردها از جمله رویکرد دارالتبلیغ و دارالدعوه می‌شود؛ نظریه‌های اسلامی دعوت در غرب تحت یک فرآیند انطباق با محیط اروپایی قرار گرفته است، به طوری که «اسلام در اروپا» به سمت شکلی واقعی‌تر از «اسلام اروپایی» در حال توسعه است. در این حیطه، قرضای ضمن رد روش فقه سنتی در مواجهه با جبهه‌های جدید جنگی؛ ضمن توجه به روش دعوت، کار دعوت را با حمایت قانونی از روش‌های مخالف قوانین سنتی اسلام، تسهیل می‌کند؛ البته قرضای یک چشم‌انداز واقعی اروپایی ارائه نمی‌دهد و تفسیر ملایم‌تر او از قوانین اسلامی تنها به عنوان یک فقه موقت استثنایی برای اقلیت‌های مسلمان خارج از دارالاسلام ترویج می‌شود.

در حالی که قرضای خواستار «اسلامی سازی اروپا» است، طارق رمضان - با آگاهی از تأثیر منفی این عبارت - در عوض خواهان «اروپایی سازی اسلام» است. تعریف او از اروپا به عنوان دارالدعوه بر اهمیت دعوت تأکید می‌کند؛ البته درک او از الدعوه فراگیرتر از قرضای است و این به منزله اشاعه شکل جدیدی از «یورو-اسلام» است که به جای اینکه با آن بیگانه باشد، به عنوان بخشی از اروپا تعریف می‌شود. تلاش‌های او برای آشتی دادن ارزش‌های اسلامی و اروپایی در برخی موارد اساساً منجر به اسلامی سازی ارزش‌های اروپایی می‌شود، برای مثال زمانی که او سعی می‌کند، حجاب را بیان‌رهایی زن تعریف کند؛ ارزش‌رهایی زن در اروپا را با حجاب قرین می‌کند؛ و بدین ترتیب دعوت را سویه‌ای اروپایی می‌بخشد؛ در واقع هدف اصلی قرضای از دعوت، همسان‌سازی دارالدعوه با دارالاسلام است؛ به‌گونه‌ای که این دو دارای ارزش‌ها و حیطه شناختی معارض نباشند؛ این در حالی است که رمضان از اصل همسان‌سازی اجتناب نموده و به جای اروپای اسلامی؛ از اسلام اروپایی سخن می‌گوید؛ روشی که به زعم او علاوه بر گسترش اسلام و محدود کردن میدان جنگ شناختی دشمن، کمترین تبعات منفی را نیز برای اسلام خواهد داشت.

دو روش مذکور در میدان مواجهه با روش دارالفطره رنگ می‌بازند، چراکه در این رویکرد به دلیل تأکید بر اصل فطرت انسانی و دعوت به خویشتن انسان از یکسو و مدهانه‌گریزی از سوی دیگر؛ توجه به منویات مغرب زمین دارای کمترین

درجه‌ای از اهمیت نیست؛ چرا که در این نگرش حرکت بر روی ریل اسلام اصیل در مطابقت کامل با فطرت انسان است و همین کافی است که مخاطبین آن بیشتر شوند؛ البته در این میان هنر جذب مخاطب نه از طریق تحریف که از طریق تقسیم‌بندی مخاطبین و استفاده از روش‌های جدلی نیز امری بسیار مهم تلقی می‌شود.

اندیشه قرض‌واری دارای تناقضاتی جدی است؛ چراکه وی در اندیشه خود بر بیماری تمدن غرب از یکسو و نرمی و لطافت در مقابل این تمدن را از سوی دیگر مورد توجه قرار داده و معتقد است که در جهان معاصر به جای حقیقت عموماً باید به واقعیت توجه داشت و از همین رو بر رویکرد دارالتبلیغ تأکید دارد.

ساختار فکری رمضان بر این اصل استوار است که اصل بر اسلام متکثر است؛ چراکه اسلام یکی است؛ اما تفسیرها از آن فراوان‌اند. وجود جریان‌های متن‌گرا، سنت‌گرا، اصلاح‌طلب، عرفانی، خردگرا و غیره واقعیتی است که باید برخوردی مثبت و کیفی با آن داشت چرا که هر کدام از آن‌ها مشروعیت خود را دارد و باید نقشی در مناظره‌ی چندجانبه میان مسلمانان داشته باشد. رمضان اعتقاد دارد دموکراتیزه شدن فرهنگ اسلامی در غرب، تأثیر مهمی بر جهان اسلام خواهد گذاشت. در ساختار فکری وی اسلام در کشورهای غربی بهتر درک خواهد شد و تکریم بیشتری در انتظار اسلام خواهد بود؛ ضمن این‌که فقه‌گریزی وی باعث شده در این تفکر تبلیغ اسلام نیازمند عبور از عالمان فقهی و استفاده از مستشاران علمی است!

در دارالفطره؛ می‌توان این اصل را اساسی پنداشت که اگرچه دشمنی، عناد و جنگ-طلبی رجحانی فکری و عملی ندارد؛ اما خویشتن یا همان اسلام اصیل، اصلی عقیدتی است و دعوت به اسلام با تخفیف رویکرد و آموزه‌های آن؛ نه تنها مورد تأیید فقه اسلامی نیست؛ بلکه در تباین با شریعت نیز قرار دارد.

نهایت اینکه جنگ شناختی در دارالدعوه و دارالتبلیغ؛ بیشتر جنبه‌ای نمادین دارد و اصل اساسی آن بیشتر بر نرمش در مقابل دشمن مبتنا دارد؛ این در حالی است که در دارالفطره؛ نه تنها نرمشی در کار نیست؛ بلکه با شعار مهم دعوت به خویشتن، نه تنها باعث برانگیخته شدن حس نیاز در مخاطب می‌شود، بلکه به دلیل اخلاص در عمل مبلغ سایبری و عدم رویکرد مالی به جهاد شناختی؛ جذب مخاطب نیز روندی حداکثری را تجربه خواهد نمود.

منابع

قرآن کریم.

ابو حسین، ابراهیم حسن (۲۰۱۴). *التواصل فی القرآن الکریم*، عمان: دار کنوز المعرفة.

انصاری قمی، محمدرضا و طوسی، محمدبن حسن (۱۳۸۹). *العدة فی اصول الفقه*، قم: بوستان کتاب.

انصاری، مرتضی ابن محمدمین (۱۳۹۴). *المکاسب*، قم: نشر مطبوعات دینی، ج ۱.

جمعیه المعارف الاسلامیه الثقافیه (۲۰۱۴). *فقه التواصل الاجتماعی: سلسله الفقه الموضوع*، بیروت: جمعیه المعارف الاسلامیه الثقافیه.

جوادی آملی، عبدالله (۱۳۹۲). *تفسیر موضوعی قرآن کریم: فطرت در قرآن*، قم: اسراء.

الحجاج، أبو یوسف (۲۰۱۰). *اعرف نفسک و اکتشف شخصیه الآخرين*، القاہرہ: دار الكتاب العربی.

حلبی، ابوالصلاح (۱۴۰۳). *الکافی فی الفقه*، تصحیح رضا استادی، اصفهان: کتابخانه امام امیرالمؤمنین (ع).

حلی، محقق، جعفر بن حسن (۱۴۰۸). *شرائع الاسلام فی مسائل الحلال و الحرام*، تحقیق عبدالحسین محمدعلی بقال، قم: اسماعیلیان.

خویی، ابوالقاسم (۱۳۹۹). *مصباح الفقاهه فی المعاملات*، قم: انصاریان، ج ۱.

راوندی، قطب‌الدین سعید بن هبة الله (۱۴۰۵). *فقه القرآن*، تحقیق سیداحمد حسینی، قم: کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی.

سرخسی، شمس‌الدین (۱۴۰۶). *المبسوط*، بیروت: دار المعرفه.

الشایب، عبد الرؤوف (۲۰۱۳). *القرآن و التغبیر الاجتماعی دراسه تحلیلیه مقارنه*، بیروت: دار المحجه البیضاء.

شهید ثانی، زین‌الدین بن علی (۱۴۱۰). *الروضه البهیة فی شرح اللمعه دمشقیه*، قم: کتابفروشی داوری.

الصادقی، احمد (۲۰۰۹). *ما یحتاجه الشباب مقالات فی التربیه الروحیه و الأخلاقیه*، بیروت: دار البحار.

طباطبایی، محمدحسین (۱۴۱۷). *المیزان فی تفسیر القرآن*، قم: دفتر انتشارات اسلامی، چاپ پنجم.

عفیف، علاء‌الدین محمد (۲۰۱۵). *الإعلام و شبکات التواصل الاجتماعی العالمیه*، الإسکندریه: دار التعلیم.

قرضاوی، یوسف (۱۳۷۸). *نسل پیروز*، ترجمه احمد ساعدی، تربت جام: نشر احمد جام.

قرضاوی، یوسف (۱۳۸۲). *اسلام تمدن آیندگان*، ترجمه ابوالفضل احمدی، قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.

قرضاوی، یوسف (۱۳۸۶). *اقراط گرابی دینی*، ترجمه عبدالرسول گلرانی، تهران: نشر احسان.

القرطبی، ابی عبد الله محمد بن احمد الأنصاری (۱۹۵۲). *الجامع لأحكام القرآن*، بیروت: دار احیاء التراث العربی.

قرطبی، محمد (۱۴۰۵). *الجامع لأحكام القرآن*، تحقیق احمد عبدالعلیم، بیروت: دار احیاء التراث العربی.

قطیفی، احمد بن شیخ (۱۴۲۲). *رسائل آل طوق*، دمشق: شرکه دار المصطفی لاهیاء التراث.

اللبان، شریف درویش (۲۰۰۹). *تکنولوجیا الاتصال و المجتمع، القضايا و الإشکالیات*، القاهره: دار العالم العربی.

المدرسی، محمد تقی (۲۰۰۸). *من هدی القرآن*، بیروت: دار القراءه.

مشکینی، علی (۱۳۷۷). *مصطلحات الفقه*، قم: نشر الهادی.

مصباح یزدی، محمد تقی (۱۳۷۵). *ره‌توشه*، قم: شفق.

مصباح یزدی، محمد تقی (۱۳۸۹). *دیدار با مسئولان سازمان اوقاف و امور خیریه*.

مصباح یزدی، محمد تقی (۱۳۹۴). *کاربردهای واژه فطرت، بیانات دهم اسفند*.

مصباح یزدی، محمد تقی (۱۳۹۵). *اهمیت تبلیغ دینی و شیوه‌های اثربخشی آن*، سخنرانی در جمع طلاب مبلغ در اصفهان.

مصباح یزدی، محمد تقی (۱۳۹۶). *فطرت از نگاه قرآن*، جلسه با اعضای هیأت علمی گروه علوم تربیتی مؤسسه امام خمینی (ره).

مصباح یزدی، محمد تقی (۱۳۹۷). *رسانه ملی باید محتوای غنی را در قالبی زیبا و جذاب به مخاطبان خود ارایه کند: ارائه شده در:*

<https://mesbahyazdi.ir> (access on: 14/09/1403)

هتیمی، حسین محمود (۲۰۱۵). *العلاقات العامه و شبکات التواصل الاجتماعی*، عمان: دار اسامه للنشر.

Backes, Oliver & Swab, Andrew (2019). *Cognitive warfare: The Russian threat to election integrity in the Baltic States*. Massachusetts: Belfer Center for science and international affairs. (in Persian)

Bazin, A. (2022). The Metaverse: A New Domain of Warfare. *Small Wars Journal*, Vol. 5, pp. 1-6.

- Bernal, Alonso et al (2020). *Cognitive Warfare: An Attack on Truth and Thought*. Meriland: Johns Hopkins University(in Persian)
- Cavel, M.D (2018). Thomas Rid: Cyber war will not take place. *European Rievew Journal of Strategic Studies*, Vol. 35 (1), pp: 131 – 134.
- Diemer, J and et al (2015). Alpers, The impact of perception and presence on emotional reactions a review of research in virtual reality. *Front Psychol*, Vol. 6 (26), pp. 1-9.
- Eskiadi, I.G. (2022). *The use of technology to modernize and strengthen NATO 2030 How the Military Metaverse can support NATO*. Global Fellowship Program.
- Fruhlinger, Josh. (2020). Ransomware explained: How it works and how to remove it. at: <https://www.csoonline.com>.
- Gardner, Hall (2015). *Hybrid warfare: Iranian and Rusian versions of little greenmen and contemporary conflict*. Rome: NATO defense college.
- Ledoux, J. E. (2000). Emotion Circuits in the Brain, *Annu. Rev. Neurosci*, Vol. 23 (1), pp. 155-184. (in Persian)
- Mcghee, J.E (2013). Cyber redux: The Schmitt analysis, Tallinn Manual and US cyber policy. *Journal of law and cyber warfare*, Vol.2 (1), pp. 64-103(in Persian).
- Pindjak, P (2014). Deterring warfare: A chance for NATO to and the EU to work together. *NATO Review*, Vol. 18, pp. 1-5.
- Schmitt, Michael & et al (2013). *Tallinn Manual on the international law applicable to cyber warfare*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Zilincik, S (2022). The Rol of emotions in military strategy. *Texas National Security Review*, Vol.5 (2), pp.12- 25.